مؤیّدات و شواهد عدم اعتبار رؤیت هلال با چشم مسلّح

یکم و دوم: اختلاف در اعتبار رؤیت با چشم مسلّح اختصاصی به مسلک مشهور فقها یعنی لزوم اشتراک و اتّحاد آفاق ندارد؛ بلکه بر مبنای مرحوم آیت‌الله خوئی و عدّه‌ای دیگر نیز ـ مبتنی بر عدم لزوم اتّحاد آفاق ـ ساری و جاری است و فرق مسئله این است که طبق مسلک مشهور، رؤیت‌پذیری هلال با چشم عادی به‌هنگام غروب آفتاب در افقی از آفاق فقط اثبات‌کننده حلول ماه نو در همان افق و آفاق متّحد با آن است و طبق مبنای غیرمشهور، اثبات‌کننده حلول ماه در آن افق و سایر آفاقی است که در بخشی از شب با آن مشترک‌اند.

در این مسئله می‌توان گفت که حق با مشهور است و مبنای مرحوم آیت‌الله خوئی و عده‌ای دیگر، مخدوش و دارای اشکالات و شبهات مختلفی است[1] و چون دو شبهه و اشکال آن، تقریباً اشکال بر اعتبار چشم مسلّح نیز به‌شمار می‌آید، آن دو اشکال را در اینجا نقل می‌کنم:

«إن ّ التمسّک بإطلاق الرؤیة یلزم منه إغراء المکلّفین لمدّة أکثر من عشرة قرون؛ إذ إنّه من الدائم الغالب ثبوت هلال شهر رمضان فی بلدٍ ما وخفاؤه علی البلدان وعلی النقاط الأُخری المتقدّمة فی الأُفق، إذ علی قول غیرالمشهور یثبت بدایة الشهر للنصف المظلِم من الکرة الأرضیة؛ کما إذا رئی فی المغرب العربی؛ فإنّه یثبت للصین وأفغانستان؛ لأنّهما تشترکان مع المغرب العربی فی لیل واحد؛ لکنّه خفی ذلک علی أهل تلک البلاد طیلة هذه القرون...».[2]

۲. «وممّا ینبّهک ویسدّدک ویؤیّدک علی هذا المرام الذی بیّنّاه أنّه لم یُر من النبیّ ﷺ ولا من الأئمّة المعصومین علیهم‌السلام فی طول القرون الثلاثة الأمر بقضاء صوم بلدانهم من مکّة والمدینة والکوفة وبغداد و سُرّ مَن رَأی وطوس، مع إمکان دعوی العلم الإجمالی برؤیة الهلال فی بلاد المغرب قبل رؤیة أهل بلدهم بلیلة واحدة فی طول هذه المدّة أزید من ألف مرّة، وصل إلیهم الخبر بعد زمان أم لم‌یصل.

وذلک لأن ّ العلم الإجمالی منجّز للتکلیف، فعلی عهدة کل ّ أحد فی مدّة عمره قضاء أیّام من الصیام حسب علمه إجمالاً برؤیة من تقدّمه من بلاد المغرب؛ وحیث لم‌یکن فی الروایات والتواریخ والسیر عین ولا أثر من الأمر بقضاء الصیام بالعلم الإجمالی، علمنا عدم وجود تکلیف برؤیة من تقدّمهم بالرؤیة.

...وهل یصح ّ أن یوجب الشارع أحکاماً علی الناس لجمیع الأزمنة؛ ولکن یکون موضوع تلک الأحکام أُموراً مجهولة لیست فی متناول أیدی الناس ولا یمکن لهم الظفر به والعثور علیه ولاینطبق علی ما هو مراد الشریعة فی بدو الجعل وبعده إلی أن‌تمضی سنون کثیرة ثم ّ ینطبق علی ذلک فی العصور المتأخّرة بسبب التطوّرات العلمیّة والتقدّمات الصناعیّة واطّلاع الناس عن رؤیة الهلال فی قطر من أقطار العالم عن طریق (التلغراف)، (التلیفون)، (اللاسِلکی)، (التلیفزیون)، (الهاتف النقّال)، (الطابعة اللاسلکیّة)، (شبکة إنترنت) وغیرها من الأدوات الاتّصالیّة؟

وهل یمکن الالتزام ببطلان حج ّ من حج ّ برؤیة الهلال فی بلادهم لیلة الجمعة مثلاً ثم ّ ظهر أن ّ أهل المغرب رأوا الهلال بعد ثمانی ساعات فی لیلة الخمیس، لعدم إدراکهم یوم عرفة ولیلة العید ویومه بحسب الواقع؟

وببیان آخر، أن ّ مقتضی قوله تعالی: ﴿یَسْئَلُونَک عن الأهِلَّةِ قُلْ هِیَ مَواقیتُ للنّاس والحجّ...﴾[3] أن ّ علی الناس أن‌ینظّموا أعمالهم الموقّتة بالشهور أو الأیّام الخاصّة کالصوم والحجّ ونحوهما علی الأهلّة وما کان تحت اختیار الناس واطّلاعهم فی تلک الأعصار هی أهلّة بلادهم وما قاربها لا أهلّة البلاد البعیدة التی لم‌یکن لهم فی تلک الاعصار طریق إلی الاطّلاع علیها.

واختلاف البلاد فی تکوّن الهلال ورؤیته فی آفاقها کان أمراً ثابتاً بحسب الواقع، فلو کان الموضوع للصوم والحج ّ ونحوهما الهلال المتکوّن والمرئیّ فی بلدمّا ولو کان بعیداً جدّاً، للزم بطلان أعمالهم إذا عملوا بها علی طبق هلال بلدهم وقد مضی علی الناس قرون وهم کانوا یعملون کذلک لعدم اختراع الوسائل الإخباریّة الجدیدة بعدُ.

وعلی هذا فهل یمکن أن‌یجعل الشارع أحکامه علی موضوع لم‌یکن فی اختیار المکلّفین وحیطة اطّلاعهم فی تلک الأعصار والقرون إلی القرون الأخیرة التی اخترعت فیها هذه الوسائل؟![4]

ورود اشکال اوّل در مسئله مورد بحث ما، بدین بیان است که چون رؤیت موضوعیت ندارد تا با عدم آن، حکم مترتّب نشود و ماه نو حلول نکند، اگر ثبوتاً رؤیت با چشم مسلّح معتبر باشد، لازمه‌اش گمراه شدن مکلّفین از ناحیه شارع مقدّس در مدت بیش از هزار سال است؛ یعنی در بسیاری از ماه‌ها و در بیشتر آفاق، ماه نو یک روز زودتر حلول می‌کرده و بر اثر عدم دسترسی مسلمانان به ابزار رؤیت، به اشتباه افتاده‌اند و در هزاران ماه، شب‌های قدر، عید فطر، عید قربان، عرفه و بسیاری از مناسبت‌های دیگر را یک روز دیرتر از وقت واقعی دانسته‌اند و علت آن هم چیزی جز این نیست که شارع ـ بنا بر فرض ـ رؤیت با چشم مسلّح را معتبر دانسته است. آیا معقول است، بگوییم مسلمانان در هزاران ماه تکالیف مربوط به ماه‌های قمری را بر خلاف واقع و یک روز دیرتر انجام می‌داده‌اند؛ چون رؤیت با تلسکوپِ هیل یا هابِل ـ مثلاً ـ معتبر است و مقصّر خود مسلمانان‌اند که در بیش از هزار سال گذشته، از آن استفاده نکرده‌اند!؟ وگرنه ماه یک روز زودتر برایشان ثابت می‌شد؛ چون هابِل قادر است، چیزهایی را ببیند که روشنایی آنها ۱/۰۰۰/۰۰۰ نوری است که چشم انسان می‌بیند و فاصله‌ای را که با هابل می‌توان دید، از حدّ دو میلیارد سال نوری می‌گذرد.[5] اساساً آیا ممکن است که در مقام ثبوتْ، شارع رؤیت با هیل یا هابل را ـ که هنوز هم در دسترس مسلمانان نیست ـ ملاک شروع ماه قرار دهد؟[6]

سوم: در پاسخ آیت‌الله خوئی رحمه‌الله به آیت‌الله حسینی تهرانی رحمه‌الله آمده است:

نعم، لابدّ أن‌یکون وجود الهلال علی نحو یمکن رؤیته بطریق عادی، فلا تکفی الرؤیة بالعین الحادّة جدّاً أو بعین مسلّحة بالمکبّر أو العلم بوجوده بالمحاسبات الرصدیة علی دون تلک المرتبة؛ لاستفادة تلک الصفة له من النصوص المعتبرة الناطقة بأن لو رآه واحد لرآه خمسون أو لرآه مائة أو لرآه ألف، تعبیراً عن حدّ ما ینبغی من صفة وجوده.[7]

بنابراین یک احتمال در معنای این‌گونه احادیث و بلکه ظاهر آنها این است که در مقام تحدید و تبیین (صم للرؤیة) و سایر روایات رؤیت است؛ یعنی مراد از رؤیت آن است که ماه در مدار خود به درجه‌ای برسد که با چشم عادی نوع مردم قابل رؤیت باشد.

چهارم: اگر بگوییم: شارع مقدّس ثبوتاً حلول ماه نو را هنگامی می‌داند که هلال با ابزار و تلسکوپ قابل رؤیت باشد نه با چشم عادی، لازمه‌اش لغویت جعل چنین تکلیفی برای قرن‌های متمادی و تفویت مصلحت بندگان است و چون لغویت جعل تکلیف محال است، پس شارع مقدّس چنین تکلیفی جعل نکرده است. توضیح اینکه: در بسیاری از ماه‌ها هلال فقط با چشم مسلّح قابل رؤیت است و چون تا بیش از ده قرن چنین ابزاری در اختیار مکلّفان نبوده است؛ بنابراین قدرت امتثال آن را نداشته‌اند و وقتی هیچ‌یک از مکلّفان قدرت امتثال نداشته باشند، جعل چنین تکلیفی لغو خواهد بود؛ چون تکلیفی است غیرقابل امتثال و نمی‌تواند، مکلّف را برای عمل منبعث کند.

مورد دیگر غیراز رؤیت هلال که از این جهت شبیه به آن است، خسوف و کسوف است. عده‌ای از فقیهان – از جمله آیت‌الله سیدابوالحسن اصفهانی، امام خمینی و آیت‌الله گلپایگانی رحمهم‌الله – فتوا داده‌اند که اگر خسوف و کسوف با چشم غیرمسلّح قابل تشخیص نبود؛ ولی با ابزار و تلسکوپ قابل رؤیت بود، نماز آیات واجب نیست. شاید دلیل آنان این است که معقول نیست، شارع مقدّس چیزی را – یعنی خسوف و کسوف قابل رؤیت با ابزار نه بدون ابزار– موضوع حکم قرار دهد که تا قرن‌ها برای مکلّفان و مخاطبان قابل تشخیص نباشد. آیت‌الله اصفهانی در این‌باره گفته است:

«الظاهر أنّ المدار فی کسوف النیّرین صدق اسمه وإن لم‌یستند إلی سببیة المتعارفین من حیلولة الأرض والقمر، فیکفی انکسافهما ببعض الکواکب الأُخر أو بسبب آخر. نعم لو کان قلیلاً جدّاً بحیث لایظهر للحواس المتعارفة وإن أدرکته بعض الحواس الخارقة، أو بواسطة بعض الآلات المصنوعة، فالظاهر عدم الاعتبار به وإن کان مستنداً إلی أحد سببیه المتعارفین».[8]

و بر جمله اخیر سخن ایشان ـ یعنی (...بواسطة بعض الآلات المصنوعة، فالظاهر عدم الاعتبار به وإن کان مستنداً إلی أحد سببیة المتعارفین) که شاهد مقصود ماست، حضرت امام خمینی و آیت‌الله گلپایگانی رحمهما‌الله حاشیه نزده و آن را پذیرفته‌اند. بنده بر فتوای دیگران در این زمینه وقوف نیافتم؛ زیرا این فرع در عروه، منهاج‌الصالحین، الفتاوی‌الواضحة و رسائل عملیه فارسی مطرح نشده است. بنابراین سزاوار است این مسئله ـ یعنی رؤیت خسوفین با چشم مسلّح ـ نیز در کنار بحث رؤیت هلال با چشم مسلّح، بحث شود.

مرحوم آیت‌الله خوئی هم در این زمینه گفته است:

«... وأمّا فی الکسوف فلا مانع من فرض کوکب آخر غیرالقمر یحول بین الأرض والشمس کالزهرة وعطارد، حیث إنّهما واقعتان بینهما؛ فیمکن أنْ تحجبا نورها ویتشکّل من ذلک کسوف یراه بعض سکنة الأرض ممّن یقع فی نقطة تقابل مرکز الزهرة مثلاً المقابلة لنقطة مرکز الشمس إلاّ أن ّ مثل ذلک لایستوجب الصلاة؛ لعدم ظهوره إلاّ للأوحدی من أصحاب المراصد الفلکیة ولاتعرفه عامّة الناس؛ لمکان صغر الکوکب الناشیء من بُعده المفرط ومن الواضح أن ّ موضوع الحکم إنّما هو الکسوف المرئیّ لعامّة الناس بحیث تشاهده آحادهم العادیون. نعم لو تحقّق ذلک ولو من طریق الإعجاز بحیث صدق عندهم الکسوف وجبت الصلاة کما عرفته فی الخسوف».[9]

به هر حال، همان‌طور که در رؤیت هلال، رؤیت با چشم عادی ملاک است، در خسوف و کسوف هم، رؤیت و تشخیص آنها با چشم عادی ملاک است و اگر خسوفین فقط با تلسکوپ قابل تشخیص باشند نه با چشم عادی، نماز آیات واجب نیست؛ شاید به‌همین دلیل که در مؤیّد چهارم از مؤیّدات و شواهد بیان شد.

پنجم: قول به اعتبار رؤیت هلال با چشم مسلّح، با مشکل بزرگی مواجه است و آن اینکه قدرت دوربین‌ها و تلسکوپ‌ها یکسان نیست. قائل به اعتبار، کدام یک را معیار می‌داند؟ آیا معیار مثلاً تلسکوپ‌هایی است که در اختیار مسلمانان است؟ یا مطلق تلسکوپ مراد است؛ هرچند بسیار پیشرفته و پرقدرت باشد؛ مانند هیل؟ چه‌بسا هلال با تلسکوپ‌های معمولی که در اختیار مسلمانان است، قابل رؤیت نباشد؛ اما در همان حال با تلسکوپ قوی‌تری قابل رؤیت باشد. در این‌صورت، در برخی مواقع و در برخی آفاق، اگر رؤیت با هیل را معتبر بدانیم، ماه یک روز زودتر ثابت می‌شود و اگر فقط رؤیت با تلسکوپ‌های معمولی معتبر باشد، نه. خودِ همین ضابطه‌مند نبودن و به‌هم‌ریختگی معیار ـ که قطعاً مخالفِ در مقامِ تحدید بودنِ شارع است ـ یکی از شواهد ضعف این قول است.

* نویسندگان کتاب إثبات الشهور الهلالیة نیز به این موضوع اشاره کرده‌اند:

«القول بجواز استعمال الآلات المذکورة لاینسجم مع تعریف الشهر الهلالی الذی هو الشهر الذی یبتدئ من وقت خروج الهلال من الاقتران بحیث یُصبح قابلاً للرؤیة بالعین المجرّدة... و هذا سیؤدّی إلی اضطرابٍ فی تعریف الشهر القمری؛ إذ یتعلّق عندئذٍ بنوع الجهاز المستعمل وأهم ّ من ذلک أنّه سیقرّب الشهر المقرّر بالآلة من الشهر الاقترانی... و اما الحل ـ الثالث الذی یستعین بالأجهزة، فلا هو طبیعی ولا هو واضح وبسیط منهجیّاً».[10]

ادلّه و شواهد و مؤیّدات عدم اعتبار رؤیت هلال با چشم مسلّح ـ علاوه بر آنچه در مقدمه جلد اوّل رؤیت هلال متذکّر شدیم ـ همین‌هاست.

برخی به پاره‌ای ادلّه دیگر تمسّک جسته‌اند که ناتمام است؛ از جمله:

۱. انصراف (رؤیت) به رؤیت متعارف؛ یعنی رؤیت با چشم عادی:

هنگامی که سخن از رؤیت به میان می‌آید، منصرف به رؤیت متعارف (با چشم غیرمسلّح) است؛ زیرا فقها در تمام ابواب فقه، اطلاقات را منصرف به افراد متعارف می‌دانند.[11]

این ادعا ناتمام است؛ زیرا اگر بنا باشد، رؤیت هلال منصرف به متعارف باشد، حرمت نظر به نامحرم هم باید منصرف به نظر متعارف یعنی نظر بدون دوربین و تلسکوپ باشد که هیچ فقیهی به آن ملتزم نمی‌شود و همین‌طور مثال‌های متعدّد دیگری که در مقدمه جلد اوّل یاد کردیم.[12] همچنین باید گفت: عناوینی مانند قتل، منصرف است به قتل متعارف در زمان معصوم و از قتل با بمب هسته‌ای ـ مثلاً ـ منصرف است و قتل با بمب هسته‌ای و مانند آن، احکام و آثار قتل مذکور در احادیث را ندارد که به هیچ‌وجه قابل التزام نیست. نقد این دلیل در مقاله‌ای مبسوط منتشر شده است[13] و در اینجا بیشتر به آن نمی‌پردازم.

۲. برخی بر فرض عدم انصراف یا چشم‌پوشی از آن، به تقیید اطلاقِ رؤیت با مرتکزات عرفی و عقلائی تمسّک کرده‌اند:

«... نحن ندّعی... تقیید إطلاق الرؤیة حسب الارتکازات العرفیة والعقلائیة بالرؤیة غیرالمسلّحة وهذا یمنع من التمسّک بالإطلاق لو کان هناک إطلاق فی اللفظ. أی أن ّ إطلاق الرؤیة یفهم منه الرؤیة العادیة الشائعة العرفیة. فلو کانت الرؤیة المسلّحة وبالواسطة کافیة لاحتیج إلی توضیح لذلک المعنی کأنْ یقول: (أفطر للرؤیة بأیّة وسیلةٍ حصلت) وهذا ما لم‌یکن موجوداً فی النصوص وبهذا نعرف أن ّ الرؤیة المرادة من إطلاق الروایات هی الرؤیة بالعین المجرّدة العرفیة.[14]

این دلیل نیز ناتمام و اشکال دلیل قبلی بر این نیز وارد است. علاوه بر آن، مدّعی اعتبار رؤیت با چشم مسلّح هم می‌گوید: اگر رؤیت با چشم مسلّح بی‌اعتبار بود، شارع باید به آن تصریح می‌کرد تا مردم از اطلاق رؤیت به اشتباه نیفتند.

بنابراین بهترین دلیل بر عدم اطلاق رؤیت، همان استحاله ثبوتی اطلاق رؤیت است، به بیانی که گذشت. علاوه بر آن، در جایی می‌توان به اطلاق تمسّک کرد که قرینه‌ای بر تقیید نباشد و در بحث ما، قرینه‌ای عقلی بر تقیید هست که با وجود آن نمی‌توان به اطلاق رؤیت تمسّک کرد. توضیح مدّعا و وجود قرینه عقلی بر تقیید چنین است: روشن است که تکلیف شارع ـ چه آنجا که تکلیفی را به‌صراحت بیان کند و چه جایی که از اطلاق کلامش بخواهیم، تکلیفی را استنباط کنیم – باید برای نوع مخاطبان قابل امتثال باشد و اگر تکلیفی برای نوع مکلّفان قابل امتثال نبود، محال است شارع چنین تکلیفی را جعل یا از اطلاق کلامش آن را اراده کند. در بحث ما اگر معیارِ حلولِ ماهِ نو، رؤیت هلال با تلسکوپ– یا قابلیت رؤیت با تلسکوپ ـ باشد، لازمه‌اش آن است که چنین تکلیفی در بیش از ده قرن برای مکلّفان قابل امتثال و عمل نبوده باشد و همین قرینه عقلی دلیل بر تقیید (رؤیت) در ادله رؤیت هلال به رؤیت با چشم غیرمسلّح است.

همین قرینه عقلی نیز دلیل عدم اطلاق رؤیت از جهت اتّحاد و اختلاف آفاق است. در قول غیرمشهور که در رؤیت هلال اتّحاد آفاق را شرط نمی‌داند، مانند آیت‌الله خوئی رحمه‌الله، دلیل عمده تمسّک به اطلاق رؤیت و عدم تقیید آن به بلاد متّحدالافق است. پاسخ این دلیل آن است که قابل امتثال نبودن تکلیفی که از چنین اطلاقی فهمیده می‌شود، قرینه عقلی بر عدم اطلاق رؤیت از این جهت است.

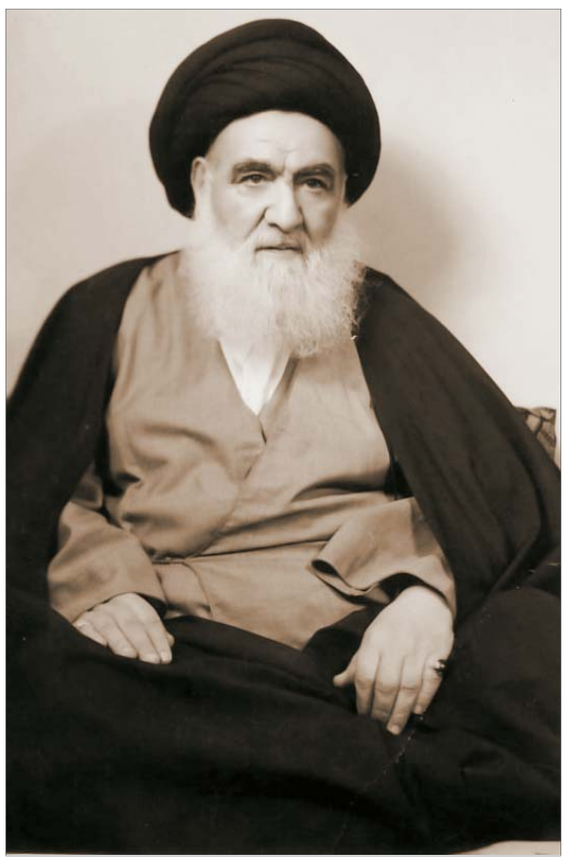

مرحوم آیت‌الله خوئی هم در این زمینه گفته است:
«... وأمّا فی الکسوف فلا مانع من فرض کوکب آخر غیرالقمر یحول بین الأرض والشمس کالزهرة وعطارد، حیث إنّهما واقعتان بینهما؛ فیمکن أنْ تحجبا نورها ویتشکّل من ذلک کسوف یراه بعض سکنة الأرض ممّن یقع فی نقطة تقابل مرکز الزهرة مثلاً المقابلة لنقطة مرکز الشمس إلاّ أن ّ مثل ذلک لایستوجب الصلاة؛ لعدم ظهوره إلاّ للأوحدی من أصحاب المراصد الفلکیة ولاتعرفه عامّة الناس؛ لمکان صغر الکوکب الناشیء من بُعده المفرط ومن الواضح أن ّ موضوع الحکم إنّما هو الکسوف المرئیّ لعامّة الناس بحیث تشاهده آحادهم العادیون. نعم لو تحقّق ذلک ولو من طریق الإعجاز بحیث صدق عندهم الکسوف وجبت الصلاة کما عرفته فی الخسوف».

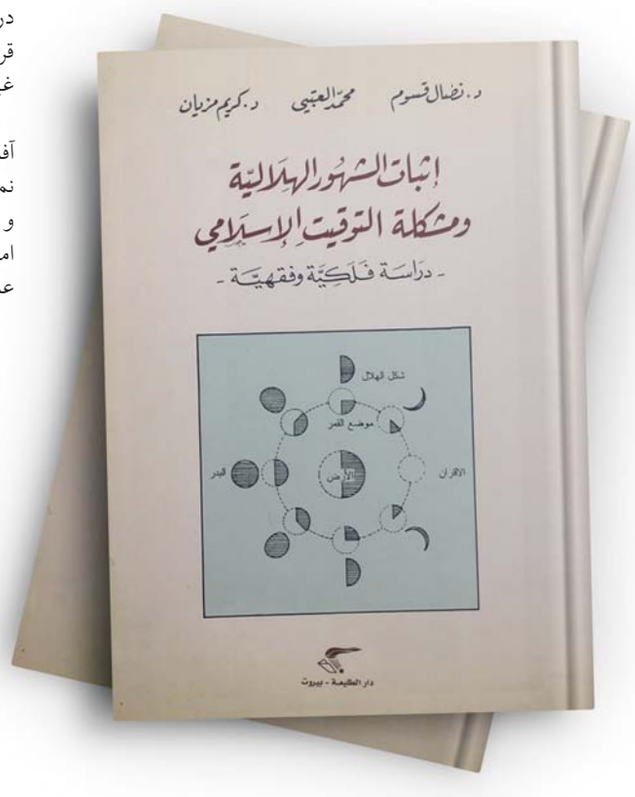

• پی‌نوشت‌ها

۱. این اشکالات و نقوض را در رؤیت هلال، ج۲ و ۴، به‌تفصیل نقل و درج کرده‌ام.
۲. رؤیت هلال، ج۲/ ۱۳۳۵/. ۳۳۶؛
۳. سوره بقره، آیه ۱۸۹؛
۴. الأُفق أو الآفاق/ ۶۱ ـ ۵۹؛
۵. رک: رؤیت هلال، ج۱/ ۱۰۸، مقدمه، باب چهارم؛
۶. نیز ر. ک: رؤیت هلال، ج۱/ ۱۹۹؛
۷. همان، ج۲، ۸۶۳ ـ ۸۶۲؛
۸. وسیلة‌النجاة/ ۱۷۳، مسئله ۲؛
۹. مستند العروة، ج۵/ ۱۶ ـ ۱۵، کتاب الصلاة؛
۱۰. رؤیت هلال، ج۵/ ۳۱۹۴. نیز ر. ک: ثبوت الهلال طبقاً لقول الفلکی/ ۳۷ ـ ۳۶؛
۱۱. فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام، (چند نکته درباره رؤیت هلال)، شماره ۴۳/ ۱۶۹؛
۱۲. رک: رؤیت هلال، ج۱/ ۹۷ ـ ۹۵، مقدّمه؛
۱۳. فقه اهل‌بیت علیهم‌السلام، (اعتبار ابزار جدید در رؤیت هلال)، شماره ۴۳/ ۲۰۰ ـ ۱۸۳؛
۱۴. همان، مقاله (طرق ثبوت الهلال)، شماره ۴۳/ ۱۲۴.